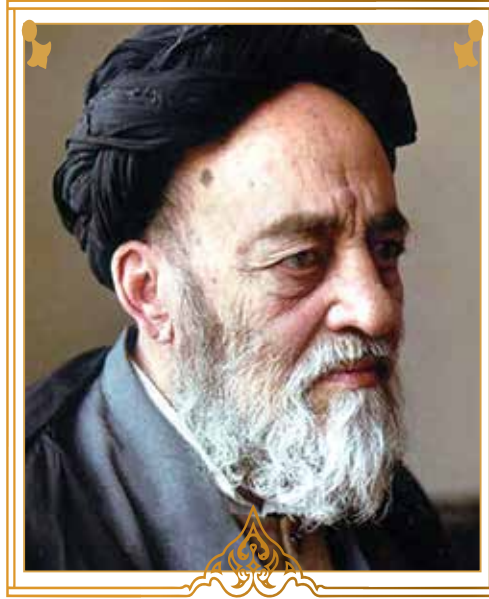


”

آیا شما در فضای صنعت و ارتباط با طبیعت در خودتان یک ادیسون احساس نمی‌کنید؟ ادیسون را مثال می‌زنم از آن جهت که متوجه استعدادهاى نهفته طبیعت شد و تعلق خاطر خاصی نسبت به طبیعت پیدا کرد و عملاً در روح عالم از این جهت حاضر شد



شرایطی قرار گرفته بودند که گویا «کار» برای آنها میدان کشف خود می‌شد و بستری می‌گشت برای الهاماتی که اقتضای آن تاریخ بود، زیرا اگر خدا اراده کرده باشد که ما در این مسیر رشد کنیم، اگر در این مسیر قرار بگیریم الهامات الهی به سراغ ما می‌آید. بعضاً متفکران دنیا در رشته‌های مختلف از این الهامات که به سراغ آنها آمده، گزارش داده‌اند.

### توپای به‌راه در نه‌وهیج مپرس خودراه بگویدت که چون باید کرد

در واقع سخن اصلی بنده آن است که: «توپای به‌راه در نه‌وهیج مپرس / خودراه بگویدت که چون باید کرد». از این نکته ساده نگذرید. با همه نگرانی‌ها و سختی‌ها که شما را در بر گرفته، به این نکته فکر کنید که اگر در مسیر باشید، به هر حال امکاناتی به سراغ‌تان می‌آید که فی‌الحال بتوانید قدمی بردارید و این است معنای «انتظار» و «وارستگی».

باتوجه به این امر باید از خود پرسید چرا باید در تفسیر خود در این زمانه تلاشی صورت گیرد تا بتوانیم در این جهان حاضر شویم و از بودن که «بودن» در این تاریخ است، محروم نگردیم؟ و در عین در ایران بودن و ایرانی بودن، در جهان باشیم. آیا جز این است که باید از خود سؤال کنیم: مواجهه خودمان با خودمان چگونه باید باشد که شور زندگی در ساحت «صنعت» در درون ما نیز شکل بگیرد؟ در این رابطه، امر ممکن ما در این زمانه چه امری است تا خود را در آن حاضر کنیم و به جای آرمان‌گرایی، واقع‌گرا باشیم؟

انسان شود دیگری به درآمدش اهمیت چندان نمی‌دهد و اساساً شاهکارها ساخته عشق و علاقه به کار است، نه پول و درآمد. با پول می‌شود کار ایجاد کرد ولی با پول نمی‌شود شاهکار به وجود آورد.

وقتی که انسان جایگاه کار و تلاش خود را در تاریخی که در آن قرار دارد، بباید در آن صورت عمل‌گرا برای او میدان کشف بیشتر خود او می‌باشد و بستری می‌شود برای الهاماتی که اقتضای آن تاریخ است.

ملاحظه بفرمایید مرحوم شهید مطهری متذکر این نکته مهم می‌شوند که اگر «کس» برای انسان جذاب باشد و جواب‌روح انسان را بدهد، ابتکارات پیش می‌آید و موجب بسط شخصیت انسان می‌گردد و عشق و علاقه به میدان می‌آید.

آری! با پول می‌شود کار ایجاد کرد ولی با پول نمی‌شود شاهکارها را به وجود آورد و این به شرطی است که انسان جایگاه کار و تلاش خود را در تاریخی که در آن قرار دارد، بباید. نمونه این حضور را در «جهاد سازندگی» می‌توانستید احساس کنید و بنده خودم این حالت را در نیروهای جهاد سازندگی که در جبهه بودند، دیدم که چگونه با چه ابتکاراتی موانع را برطرف می‌کردند، حضوری برایشان پیش آمده بود که خودشان هم با ویرشان نمی‌شد که تا این جاها می‌شود شخصیت آنها وسعت پیدا کند.

از پل زدن یا تهیه وسایلی برای عبور از هور بگیر تا موشک انداز میدانی و عملاً آنها خود را در آن میدان پیدا می‌کردند.

از این جهت عرض می‌شود آنها در

”

«علم» و «صنعت» در این زمانه می‌تواند برای انسان موجب تعلق خاطر شود تا او خود را در روح عالم احساس کند و از پوچی دوران رهایی یابد